

"اتیک"

یا علم اخلاق

امیرنیک آنین

درس ۹۴ - اشکال آگاهی اجتماعی - اخلاقی

(۱)

این مقوله آگاهی اجتماعی، صحنه وسیع دیگری از مناسبات افراد جامعه را تنظیم مینماید. اخلاق عبارت است از مجموعه عادات، احساسات، معتقدات، سنن، آداب، روشها و موازینی که در زمینه مناسبات بین افراد، بین فرد و اجتماع، بین شخص و گروه، در سطح های مختلف برقرار میشود و در نحوه رفتار و چگونگی برخورد با مسئله و در قواعد عمل و کردار شخص بروز میکند. به این ترتیب اخلاقیات عبارت است از وحدتی بین آگاهی انسان و رفتار او. اخلاق به مثابه شکلی از آگاهی اجتماعی و بازتابی از هستی اجتماعی، دارای مقولات ویژه اساسی خویش است که مهمترین آنها عبارتند از نیکی و بدی، عدل و ظلم، وظیفه و مسئولیت، شرافت و رذالت، حقانیت و ستم...

اخلاق برخلاف سیاست و حقوق پدیده ای نیست که در مرحله معین تکامل اجتماع و هم زمان با وجود طبقات بوجود آید. بعلاوه تفاوت موازین و معیارهای اخلاقی با موازین و قواعد حقوقی و سیاست آن است که این موازین اخیربوسیله مجموعه قوانین که از جانب دولتها به جامعه تحمیل میشود اجرا میگردد، درحالیکه موازین و معیارهای اخلاقی از جانب قوانین مصوب دولتها حمایت نمیشود بلکه نیروی افکار عمومی، نیروی سنت ها و آداب جاریه و عادت عمومی و قدرت تربیت از آنها نگاهداری میکند و احترام به آنها بر شالوده وجدان شخصی و خواست عامه و تاثیر افکار عمومی استوار است.

موازین و معیارهای اخلاقی تنظیم کننده روش انسان است در مقابل خانواده و سایر افراد بشری، در مقابل طبقه و ملت، در مقابل تمامی جامعه و مردم سایرکشورها. اخلاق همزمان با جامعه بشری زائیده میشود زیرا اجتماع افراد همیشه از فرد عضو خود توقعات و انتظاراتی داشته و زندگی اجتماعی و همزیستی، احترام و اجرای مقررات و موازین اخلاقی معینی را ایجاب میکرده است.

(۲)

در کمون اولیه، جامعه اشتراکی بدوی، اخلاق، به مثابه مجموعه ای از همین آداب و رسوم و توقعات جمع از فرد و خواست افکار عمومی گروه وجود داشته و حتی در آن زمان شکل مسلط و حاکم، مهمترین شکل آگاهی اجتماعی بوده است. مناسبات اخلاقی پراتیک که اجرای آنها در عمل برای ادامه حیات جامعه ضرور بود و سپس آگاهی اخلاقی، در همان جریان کار و از همان ابتدای پیدایش جامعه انسانی پدید شد زیرا که بدون آن تنظیم و سازمان زندگی جامعه امکان نداشت. اصول اخلاقی برابری و مساوات ویژه کمون اولیه و جمع گرایی با کلکتیویسم ابتدائی آنزمان بر همین اساس استوار بود. موازین اخلاقی در فرماسیون کمون اولیه برای همه افراد جامعه یک گونه و واحد بود.

اما در جوامع طبقاتی یک رشته آداب و رسوم و موازین کردار و عمل افراد هست که مربوط به تمامی افراد جامعه است و یک رشته آداب و رسوم و نحوه رفتار که ناشی از تعلق طبقاتی است؛ ویژه طبقه ای مشخص است، در چارچوب منافع یک طبقه بوجود می آید و این طبقه مخصوص آن را میطلبد. بعبارت دیگر همزمان با تلاشی جامعه اشتراکی اولیه و تقسیم جامعه به طبقات، موازین اخلاقی واحد و یک گونه نظام اشتراکی اولیه نیز تجزیه میشود و از آن هنگام به بعد اخلاق خصلت طبقاتی پیدا میکند. در هر یک از فرم‌اسیون های اجتماعی-اقتصادی، موازین حاکم اخلاقی عبارتست از موازین اخلاقی طبقه حاکم.

در هر فرم‌اسیون، بویژه در مرحله افول و سقوط آنها، در کنار و بر علیه موازین اخلاقی حاکم، ما با موازین اخلاقی دیگری،- موازین متعلق به توده های زحمتکش و قشرهای مترقی که خواهان ترقی و پیشرفت و حامل عنصر نو هستند- روبرو هستیم که مظهر اعتراض ستم‌دیدگان علیه ظلم، مظهر خواست تحول طلبان بوده و درک دیگری از خیر و از عدالت، از حقانیت و وظیفه را به جزدک حاکم عرضه میدارد. ذکر مثالهایی درباره یکی از مقولات "اخلاق" (نیکی و بدی) میتواند به ما در فهم دوسطح عمومی و طبقاتی و دو درک، در این سطح طبقاتی کمک کند. مثلاً همه کس معتقد است و افکار عمومی این اصل را می قبولاند که اگر به زنی باردار کمک شود کار خوبی انجام گرفته و یا اگر در مقابل نابینائی که بر سر راهش چاهی قرار دارد خاموش نشسته شود کار بدی صورت گرفته. (سطح عمومی قبول مقوله خوب و بد) از این مثالها دیده میشود که در طی قرون موازین ساده و بدیهی همزیستی انسان ها خصلتی همگانی- انسانی میباشد، به آداب اخلاقی عامه بدل می شوند. این گونه موازین و قواعد را میتوان موازین عمومی بشری اخلاقی نامید. این گروه از موازین و آداب، عنصر مداومت و پیگیری را در روند مشخص تاریخی تکامل اخلاقی، به مثابه شکل آگاهی اجتماعی، تشکیل میدهند. اما در عین حال در جامعه تقسیم به طبقات بسیاری از مسائل اخلاقی و اصول رفتار انسانی که به نظر استنمارگران و ستمگران خوب و شایسته است، از نظر استنمارشوندگان و ستم‌دیدگان بد و مذموم است. این گروه از موازین اخلاقی را موازین طبقاتی اخلاقی مینامیم. مثلاً شاه و اقبال گفته اند که حتی از کلمه اعتصاب بدشان می آید ولی کارگران میگویند که اگر برای بالا بردن دست مزد هایمان بتوانیم اعتصاب را سازمان دهیم بسیار خوب خواهد شد.

مالکیت خصوصی بر وسایل تولید به نظر سرمایه داران امر خیری است و سرچشمه ثروت ولی برای زحمتکشان مایه شر است و منشاء بدبختی. به نظر سرمایه داران وابسته، رسوخ ایران بر باد ده سرمایه های امپریالیستی خوب است و کار دولت خدمتی است عالی، اما به نظر مردم برعکس، این عمل ناقض استقلال ما و مانع رشد سالم ایران و عملی است بد و کار دولت خیانتی است آشکار. قمارهای چند میلیون تومانی، قاچاق و اشاعه هروئین، انواع فساد جنسی و خانوادگی با موازین اخلاق درباری و ثروتمندان جور در میآید ولی مغایر با موازین اخلاقی میلیونها زحمتکش ایرانی است. همه میدانیم که در مبحث اخلاق، مقولات نظیر ادب و انسانیت و ترحم و نزاکت و غیره چه معنایی بکلی متفاوتی از نظرگاه و مواضع طبقاتی مختلف دارند. البته باید توجه داشت که طبقات حاکم همواره کوشیده اند و میکوشند موازین طبقاتی متعلق بخود را به کمک وسایل مختلف ارتباطی و تبلیغی و تاثیر بر افکار عمومی و دستگاه تعلیم و تربیت و غیره، به عنوان موازین اخلاقی عموم خلق جا بزنند و آنها را همگانی و ابدی جلوه گرزند.

(۳)

مصاف بین موازین اخلاقی بورژوائی و پرلتری بخشی است از نبرد ایدئولوژیک عظیمی که در جهان امروز جریان دارد. اخلاق بورژوازی که سود و حفظ مالکیت خصوصی اساس آن است به سرنوشت مردم، به آینده میهن، به مصالح جامعه بی اعتنا است. منافع فرد

گرایانه یا غراض تنگ نظرانه طبقاتی، پول و سود قطب نمای آن است. انسانها گرگ وار بدنبال سود بیشتر می توانند یکدیگر را بدرند. اندیویدوآلیسم، عطش ثروت، خود پرستی، خصومت و رقابت اصول اخلاقی حاکم بر این نظام است. همه چیز و منجمله شرف و وجدان، عشق و مناعت بشری، خانواده و میهن، همه چیز به کالا بدل می شود و طبق موازین اخلاقی بورژوائی می تواند به فروش رود و درآستان خدای پول و سود و منافع شخصی قربانی شود.

درمقابل، موازین اخلاقی پرلتاریای انقلابی بیانگر منافع تمام توده های زحمتکش درنبرد علیه استعمار و ستم بوده و در شرایط مبارزه علیه مناسبات تولیدی استثمای سرمایه داری پدید شده و تحکیم مییابد. برشالوده آن و به هنگام از بین بردن آن مناسبات، موازین اخلاقی کمونیستی پدید میشود. شالوده تئوریک این اخلاق نوین، مارکسیسم-لنینیسم است. اخلاق جامعه سوسیالیستی تمام موازین اخلاقی همگانی بشری و تمام عناصر پرارزش سیستم های اخلاقی ما قبل را در خود فراگرفته و آنها را تکامل داده و موازین جدیدی را بر آنها می افزاید که در راس آنها بر خورد نوین نسبت به کار و نسبت به مالکیت عموم خلق، میهن پرستی عمیق و انترناسیونالیسم، جمع گرایی یا کلکتیویسم، انسان دوستی و سوسیالیستی و وفاداری بی خدشه به امر سوسیالیسم است. هر چه جامعه سوسیالیستی و سپس کمونیستی پیش میرود و تکامل مییابد اهمیت اصول اخلاقی و موازین اخلاقی در تنظیم مناسبات بین انسانها بیشتر و بیشتر میشود و نقش اخلاقیات فزونی مییابد در حالیکه به دنبال زوال دولت نقش و اهمیت سیاست و حقوق کمتر و کمتر شده و بالاخره بعنوان شکل آگاهی اجتماعی از بین میرود.

(۴)

اخلاق زیر تاثیر سایر اشکال روبنا در هر فرماسیون، زیر تاثیر سایر اشکال آگاهی اجتماعی نیز هست و فرهنگ مادی و معنوی جامعه مهر خود را بر آن باقی می گذارد. در جریان تکامل تاریخ و پیشرفت تمدن و فرهنگ برخی موازین و آداب و رسومی که زمانی خوب و شایسته شمرده میشد، ارزش خود را از دست می دهند و به عوامل زشت و مطرود بدل می گردند. پس موازین و اصول اخلاقی جاودان و بدون تغییر نیستند و زیر تاثیر تغییرات هستی اجتماعی، پایه اقتصادی جامعه، عوامل روبنائی و سایر اشکال آگاهی اجتماعی تغییر میپذیرند.

اخلاق به مثابه شکل آگاهی اجتماعی دارای وظیفه اجتماعی مشخص است. و این وظیفه عبارت است از تائید یا تکذیب، قبول یا رد معنوی و وجدانی مناسبات اجتماعی اساسی موجود در جامعه در هر مرحله معین، به منظور حفظ و تحکیم این مناسبات یا تغییر و تحول آنها. از اینجا نقش فعال اخلاق در حیات جامعه منشاء میگیرد که خود به مثابه عنصری از روبنا به عاملی تاثیر بخش و عمل کننده بدل میشود و در مناسبات تولیدی و سایر مناسبات اجتماعی، در هستی اجتماعی و همچنین در سایر اشکال آگاهی اجتماعی تاثیر خود را باقی میگذارد. اخلاق از جهت موضع گیری فرد و افکار عمومی در مقابل کار و مالکیت وسایل تولید، بر اقتصاد تاثیر میکند. هر اقدام سیاسی با یک ارزیابی اخلاقی، با رد یا قبول از جانب افکار عمومی روبرو میشود. روشن است که چقدر اهمیت دارد که یک تصمیم اقتصادی یا یک عمل سیاسی، اخلاقا از جانب مردم مورد حمایت قرار گیرد یا بر عکس طرد شود.

(۵)

آن علم فلسفی که مسائل پراتیک و تئوریک مربوط به اخلاق را مطالعه میکند **اتیک** نامیده میشود. اتیک یا علم الاخلاق به مثابه جزء متشکله از دانش های فلسفی از عهد باستان پدید شد.

فلاسفه ماتریالیست در طی قرون ازارسطو گرفته تا انسیکلویدیستها و فویرباخ وابستگی مفاهیم و موازین اخلاقی را به نیازها و منافع واقعی انسانها نشان داده و آنرا جدا از قیود مذهبی مورد بررسی قرار دادند. ولی البته به علت محدود بودن ناگزیر تاریخی شان نمی توانستند پیگیرانه، منشاء و ماهیت اخلاق و قوانین تکامل آنرا توضیح دهند.

فلاسفه ایده آلیست سعی کردند برشالوده این یا آن اصل معنوی با عوامل مذهبی و اراده خدائی علم الاخلاق را پایه گذاری کنند. "خیر" نزد افلاطون، "مطلق" نزد هگل، "خرد عملی" نزد کانت از اینگونه بود. اما بعضی از آنها موفق شدند که برخی مسائل واقعی اخلاقی را مطرح و بررسی کنند و پاسخهای پرارزشی بیابند از آنجمله است مسئولیت فردی توسط سقراط، آزادی و مناعت انسانی توسط کانت، رابطه بین اخلاق و حقوق و بین اخلاق ذهنی و گروهی توسط هگل.

علم الاخلاق مارکسیستی برشالوده ماتریالیسم دیالکتیک و دست آوردهای علوم اجتماعی مشخص نظیر انسان شناسی و جامعه شناسی و روان شناسی و غیره به مسائل منشاء و ماهیت و خصلت اخلاق پاسخ علمی و دقیق میدهد. مارکسیسم، هم تئوری های مطلق گرایانه و ادعای جاوانی بودن و تغییر ناپذیر بودن اخلاق را رد میکند و هم تئوریهای نسبی گرایانه (رلاتیویستی) که کاررا به انکار وجود و عمل آن می کشانند. مارکسیسم نشان میدهد که اخلاق را باید همچو پدیده ای اجتماعی- تاریخی مورد بررسی قرار داد و تحول و تکامل اخلاقیات و موازین و قواعد رفتار مربوط بدانرا در اعصار مختلف مطالعه کرد. مارکسیسم به پیشرفت اخلاق قائل است نه به جمود اخلاقی و تغییر ناپذیری موازین اخلاقی. مارکسیسم نقش توده ها را برای ایجاد موازین اخلاقی نو و پیشرفت آن و خصلت طبقاتی اخلاق را در جوامع طبقاتی روشن میکند. مارکسیسم نشان میدهد که انسانها محتوی موازین آگاهی و رفتار اخلاقی خود را از منافع اقتصادی و طبقاتی و از شرایط زندگی اجتماعی خویش میگیرند. مارکسیسم توجه را بعمل و رسالت اخلاق و اثربخشی فعال آن جلب میکند. این تاثیر از طریق موازین رفتار و فشار معنوی عامه از طریق ایده آله و ارزیابیهای مورد قبول توده مردم انجام میگیرد و در تجهیز نیروهای اجتماعی بکمک انگیزه های درونی انسانی و تصمیم وجدانی افراد نقش بسیج کننده بسیار مهمی دارد.

راه توده ۱۵۶ ۱۲,۱۱,۲۰۰۷